



## Argument Structure of the Persian Perception verb “didæn”: Goldberg's Construction Grammar Approach

Fatemeh Zakeri<sup>1</sup>, Fatemeh Behjat<sup>2</sup>, Mohammad Rostampour<sup>3</sup>

1. Ph.D. Student of Linguistics, Department of English Language, Abadeh Branch, Islamic Azad University, Abadeh, Iran. E-mail: f.zakeri13522@gmail.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of English Language, Abadeh Branch, Islamic Azad University, Abadeh, Iran. E-mail: fb\_304@yahoo.com
3. Assistant Professor, Department of English Language, Abadeh Branch, Islamic Azad University, Abadeh, Iran. E-mail: abdrostampor@yahoo.com

---

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received: 10 March 2021

Accepted: 11 July 2021

#### Keywords:

argument structure,  
perception verb,  
construction grammar,  
cognitive construction  
grammar,  
polysemy.

---

### ABSTRACT

Perception verbs as important category of verbs are used to represent perceptual events related to human and other conscious creatures. This article examines the argument structure of the most important perception verb in Persian, i.e. “didæn” (to see), within the framework of Goldberg's Construction Grammar (1995, 2006). The data includes a collection of 500 Persian sentences extracted from the Hamshahri corpus. The results show that the subject of “didæn”, semantically, plays the role of senser and its object plays the role of phenomenon that sometimes appears as a nominal phrase and sometimes as a subordinate clause. The verb “didæn” has a high degree of polysemy and in this study 17 different meanings have been detected. In each meaning, the argument structure differs in terms of formal or semantic properties of the object and/or the number of complements. Therefore, it can be argued that, in contrast to the projectionist approach, the argument structure of “didæn” is not dependent to the verb itself, but to a particular construction in which the verb occurs. This conclusion is in line with the constructionist approach that posits that a construction by itself has independent form and meaning.

---

**Cite this article:** Zakeri, F., Behjat, F., Rostampour M. (2022). Argument Structure of the Persian Perception verb “didæn”: Goldberg's Construction Grammar Approach. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 9 (4), 25-49.



© The Author(s).

Publisher: Razi University.

DOI: 10.22126/jlw.2021.6250.1531

---



## ساختار موضوعی فعل حسی «دیدن» در زبان فارسی: رویکرد دستور ساخت گلدبرگ

فاطمه ذاکری<sup>۱</sup>، فاطمه بهجت<sup>۲</sup>، محمد رستم‌پور<sup>۳</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، واحد آباءه، دانشگاه آزاد اسلامی، آباءه، ایران. رایانامه: f.zakeri13522@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد آباءه، دانشگاه آزاد اسلامی، آباءه، ایران. رایانامه: fb\_304@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان انگلیسی، واحد آباءه، دانشگاه آزاد اسلامی، آباءه، ایران. رایانامه: abdrostampur@yahoo.com

### چکیده

### اطلاعات مقاله

فعل‌های حسی طبقه مهمی از افعال در زبان‌های طبیعی‌اند که برای بیان رویدادهای حسی و ادراکی مربوط به انسان و سایر موجودات ذی‌شعور به کار می‌روند. مقاله حاضر به بررسی ساختار موضوعی مهم‌ترین فعل حسی در زبان فارسی، یعنی «دیدن»، در چارچوب دستور ساخت شناختی گلدبرگ (۱۹۹۵، ۲۰۰۶) می‌پردازد. داده‌های پژوهش شامل مجموعه‌ای بیش از ۵۰۰ جمله نوشتاری فارسی معیار است که از پیکره همشهری استخراج شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که فاعل فعل «دیدن» از لحاظ معنایی نقش حسگر و مفعول آن نقش پدیده دارد که گاه به صورت گروه اسمی و گاهی به صورت بند پیرو ظاهر می‌شود. فعل «دیدن» از درجه بالایی از چندمعنایی برخوردار است و در این پژوهش ۱۷ معنای مجزا برای آن کشف شده است که در هر یک از این معانی، ساختار موضوعی فعل از لحاظ ویژگی‌های صوری یا معنایی مفعول و یا از لحاظ تعداد متمم‌ها متفاوت است. در نتیجه می‌توان استدلال کرد که ساختار موضوعی فعل «دیدن» برخلاف دیدگاه رایج در رویکرد فرافکن‌گرا، وابسته به خود فعل نیست، بلکه وابسته به ساخت خاصی است که فعل در آن قرار می‌گیرد. این نتیجه‌گیری همسو با دیدگاهی است که در رویکرد ساخت‌گرا اتخاذ می‌شود و ساخت را به خودی خود واجد صورت و معنای مستقل می‌داند.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۲۰ اسفند ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش: ۲۰ تیر ۱۴۰۰

واژه‌های کلیدی:

ساخت موضوعی،

فعل حسی،

دستور ساخت،

دستور ساخت شناختی،

چندمعنایی.

استناد: ذاکری، فاطمه؛ بهجت، فاطمه؛ رستم‌پور، محمد (۱۴۰۰). ساختار موضوعی فعل حسی «دیدن» در زبان فارسی: رویکرد

دستور ساخت گلدبرگ. فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۹ (۴)، ۲۵-۴۹.



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/jlw.2021.6250.1531

## ۱- مقدمه

در تمام زبان‌های دنیا روش‌هایی برای بیان رویدادها و شرکت‌کنندگان در این رویدادها وجود دارد و این نقش عمدتاً بر عهده فعل‌ها است. اهمیت فعل از این جهت است که فعل‌ها در مقایسه با دیگر واژه‌های محتوایی زبان به‌ندرت به‌صورت منفرد و تنها ظاهر می‌شوند و معمولاً همراه با واژه‌های دیگری می‌آیند که آن‌ها را موضوع‌های<sup>۱</sup> فعل می‌نامند (پِرک<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۱). نوع و تعداد موضوع‌های هر فعل در قالب مفهومی با عنوان «ساختار موضوعی»<sup>۳</sup> بیان می‌شود. هر محمولی دارای ساختار موضوعی است که عبارت است از حداقل شرکت‌کنندگان در کنش یا حالتی که توسط آن محمول بیان می‌شود. ساختار موضوعی فعل نشان می‌دهد که کدام یک از عناصر جمله اجباری هستند. اگر فعلی بیانگر کنش یا حالتی باشد که در آن دو شرکت‌کننده (دو موضوع) دخالت دارند، باید حداقل دو سازه در جمله وجود داشته باشد که این موضوع‌ها را بازنمایی کند (هگمن<sup>۴</sup>، ۱۹۹۴: ۴۴).

فعل‌های حسی<sup>۵</sup> طبقه مهمی از افعال در هر زبان هستند که بر رویدادهای حسی و ادراکی انسان و سایر موجودات ذی‌شعور اشاره دارند. ادراک (یا حس) به مجموعه فرآیندهایی گفته می‌شود که از طریق آن‌ها اطلاعات حسی دریافت‌شده از محرک‌های محیطی تشخیص داده شده و ساماندهی می‌شوند و در نتیجه معنی پیدا می‌کنند (استرنبرگ<sup>۶</sup>، ۲۰۰۶: ۱۶۶). این فعل‌ها بیانگر یکی از حواس پنج‌گانه انسان شامل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و بساوایی (یا لامسه) هستند. در زبان فارسی افعال «دیدن»، «شنیدن»، «چشیدن»، «بوییدن» و «لمس کردن» (یا «بسودن») جزء افعال حسی هستند. از بین این افعال، «دیدن» مهم‌ترین و پرکاربردترین فعل حسی به‌شمار می‌رود که طبق نتایج پژوهشگران حوزه افعال حسی (مانند عسگری، ۱۳۹۴؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۴؛ قادری و

1. arguments
2. F. Perek
3. argument structure

لازم به ذکر است که پژوهشگران ایرانی عمدتاً از عبارت «ساخت موضوعی» به‌عنوان معادل این اصطلاح تخصصی استفاده کرده‌اند اما از آنجا که ما در این مقاله با اصطلاح *argument structure construction* در نظریه گلدبرگ مواجه هستیم و «ساخت» معادل مناسب و رایجی برای *construction* است، برای پرهیز از اختلاط این دو مفهوم از عبارت «ساختار موضوعی» استفاده می‌کنیم.

4. L. Haegeman
5. perception verb
6. R. J. Strenberg

همکاران، ۱۳۹۸) دارای تنوع و تکرار معنایی بسیار زیادی است و درجه بالایی از چندمعنایی را از خود نشان می‌دهد.

هدف پژوهش حاضر بررسی ساختار موضوعی فعل حسی «دیدن» در چارچوب دستور ساخت شناختی<sup>۱</sup> (گلدبرگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶) است. پژوهش حول این سؤال اساسی شکل گرفته است: ساختار موضوعی فعل حسی «دیدن» در زبان فارسی در معانی مختلف آن به چه صورت خواهد بود؟ داده‌های پژوهش شامل پیکره‌ای از جمله‌های نوشتاری فارسی معیار است که از پیکره همشهری (نسخه دوم) استخراج شده‌اند.<sup>۳</sup> این پیکره حاوی ۳۱۸ هزار سند مربوط به اخبار ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۶ است که در تارنمای همشهری منتشر شده و چندین مرحله پیش‌پردازش و برچسب‌زنی روی آن انجام شده است.

درباره چندمعنایی فعل «دیدن» در زبان فارسی مطالعاتی انجام شده است. اما، هیچ‌یک از آن‌ها به بحث درباره ساختار موضوعی این فعل پرداخته‌اند. فیاضی و همکاران (۱۳۸۷) به بررسی خاستگاه استعاری افعال حسی چندمعنا در زبان فارسی پرداخته‌اند. به عقیده آن‌ها، فعل «دیدن» حداقل در شش معنای متفاوت به کار می‌رود که پنج مورد از آن‌ها استعاری است: (۱) واکنش‌های فیزیولوژیکی چشم انسان در مقابل نور: مریم از دیدن آن منظره بدیع غرق لذت شد؛ (۲) معنای استعاری «تماس فیزیکی»: زانوی راستش بدجوری آسیب دیده بود؛ (۳) معنای استعاری «نگهبانی»: حواست باشد، ببین یک موقع دسته‌گل تازه‌ای به آب ندهد؛ (۴) معنای استعاری «باور داشتن» یا «فائل بودن»: گرایس فعل‌های بیانی را هم دارای نوعی کنش می‌دید؛ (۵) معنای استعاری «شنیدن»: گوش کن ببین چسی داره می‌گه؛ (۶) معنای استعاری «تجربه کردن»: از این روزگار نامرادی‌ها دیده‌ایم.

عسگری (۱۳۹۴) با رویکرد معناشناسی شناختی به بررسی چندمعنایی فعل «دیدن» به‌عنوان یکی از افعال حسی در زبان فارسی پرداخته است. تجزیه و تحلیل داده‌های مستخرج از پایگاه دادگان زبان فارسی (PLDB) که شامل ۵۳۹ جمله و عبارت حاوی فعل «دیدن» است، نشان می‌دهد که معنای این فعل را می‌توان در ۱۲ طبقه معنایی دسته‌بندی کرد. از بین این ۱۲ طبقه معنایی، معنای «نگاه کردن» (که معنای پیش‌نمونه فعل موردنظر به حساب می‌آید) با بسامد ۳۵۱ مورد و معنای «معاینه کردن» با بسامد ۱ مورد به ترتیب دارای بیشترین و کمترین بسامد هستند.

1. Cognitive Construction Grammar

2. A.E. Goldberg

۳. لینک دسترسی به پیکره: <https://www.peykaregan.ir/dataset/> مجموعه همشهری

موسوی و همکاران (۱۳۹۴) به تحلیل معانی مختلف و چندمعنایی واژه «دیدن» در فارسی از منظر معناشناسی قالبی پرداخته‌اند. داده‌های پژوهش مشتمل بر ۲۳۰۹ جمله برگرفته از داستان‌ها و تارنگارهای زبان فارسی بوده که در چارچوب نظریه قالب‌های معنایی فیلمور بررسی شده است. همچنین، براساس مدخل واژگانی فعل «دیدن» در لغت‌نامه‌های دهخدا، معین و عمید، تمام واژگانی را که در قالب «ادراکی - دیداری» آورده شده‌اند، استخراج و تحلیل شده‌اند. بررسی تفاوت‌های فعل «دیدن» با دیگر افعال مرتبط همچون «مشاهده کردن»، «تماشا کردن» «نگاه کردن» نشان می‌دهد که بین این افعال از نظر ویژگی‌هایی نظیر ارادی/غیرارادی بودن، دقت، هدفمند بودن، کنترل داشتن و همچنین سبک تفاوت‌هایی وجود دارد.

اسداللهی و شاه‌حسینی (۱۳۹۵) معانی مختلف فعل «دیدن» را در اشعار حافظ از منظر معناشناسی شناختی بررسی کرده‌اند. از نظر این پژوهشگران، فعل «دیدن» در بافت‌های مختلف و در هم‌نشینی با واژه‌های دیگر در اشعار حافظ، علاوه بر معنای اصلی و فیزیکی خود در معناهای ثانویه دیگری نظیر توجه کردن، گرفتاری، مصلحت‌بینی، شهود، تصورکردن، ثابت کردن، امیدواری، یافتن، کمک کردن، شنیدن، نامیدن نیز به کار می‌رود. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حافظ قصد دارد علاوه بر بیان معانی ثانویه فعل «دیدن»، بسیاری از اندیشه‌های عرفانی، کلامی، فلسفی و ادبی خود را نیز از این طریق به مخاطب انتقال دهد، اندیشه‌ها و مفاهیمی از قبیل شناخت‌ناپذیری حق، اشاره به نظر کسب و جبر، اشاره به علیت و نفی اسباب، طنز نهانی، سخن‌گفتن با معشوق و غیره. افراشی و عسگری (۱۳۹۶) پس از بررسی چندمعنایی فعل حسی «دیدن» فارسی با رویکردی شناختی و به روش پیکره‌ای، دوازده معنای متمایز برای این فعل شامل نگاه کردن، بررسی کردن، فهمیدن، یافتن، گذراندن، ملاقات کردن، پنداشتن، شناختن، پیش‌بینی کردن، شنیدن، پذیرفتن، معاینه کردن را شناسایی می‌کنند.

قادری و همکاران (۱۳۹۸) با اتخاذ الگوی جسم‌انگاری<sup>۱</sup> آنتونانو<sup>۲</sup> (۱۹۹۹ و ۲۰۰۲) و شبکه معنایی افعال حسی (افراشی و عسگری، ۱۳۹۶) به توصیف و تحلیل چندمعنایی فعل «دیدن» در زبان فارسی پرداخته و پس از تجزیه و تحلیل ۴۵۰۰ جمله مستخرج از پایگاه دادگان زبان فارسی، هشت معنای متفاوت در زمینه شناخت یا فعالیت‌های فکری برای فعل حسی «دیدن» کشف

کرده‌اند.

افعال حسی و به‌خصوص فعل «دیدن» در زبان‌های مختلف جهان مورد مطالعه پژوهشگران قرار گرفته‌اند و در این مطالعات تمرکز اصلی روی چندمعنایی این افعال بوده است که از جمله آن‌ها می‌توان به آنتونانو (۱۹۹۹)، ویبرگ<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) و نیگو<sup>۲</sup> (۲۰۱۳) اشاره کرد. مطالعات بسیار کمی درباره ساختار موضوعی یا رویدادی افعال حسی در زبان‌های دنیا صورت گرفته است که مهم‌ترین و جامع‌ترین مطالعه، کتاب گیسبورن<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) است که در آن در چارچوب نظریه دستور واژه<sup>۴</sup> به بررسی ساخت رویدادی فعل‌های حسی در زبان انگلیسی پرداخته است.

مطالب این مقاله در چهار بخش ارائه می‌شود. در بخش دوم مبانی نظری تحقیق مطرح می‌گردد. در بخش سوم، ساختار موضوعی فعل «دیدن» بر اساس جملات مستخرج از پیکره همشهری و در قالب دستور ساخت شناختی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش چهارم، نتایج و یافته‌های پژوهش ارائه می‌شود.

## ۲- چارچوب نظری

در این بخش از مقاله، ساختار موضوعی، افعال حسی و دستور ساخت شناختی که چارچوب نظری پژوهش حاضر به شمار می‌آید، مورد بحث قرار می‌گیرند.

### ۲-۱- ساختار موضوعی

ساختار موضوعی فعل نقطه اتصال و پیوند بین معنا و نحو است و یکی از مهم‌ترین مباحث و موضوعات پژوهشی در هر زبانی محسوب می‌شود، زیرا ساختار موضوعی فعل تعیین‌کننده ساختار نحوی و ساختار معنایی جمله است. آفارلی<sup>۵</sup> (۲۰۰۷) در این رابطه می‌نویسد که ویژگی‌های معنایی- مفهومی<sup>۶</sup> فعل تعیین‌کننده ساختار موضوعی واژگانی-معنایی<sup>۷</sup> فعل است، و ساختار موضوعی فعل نیز به‌نوبه خود ساختار نحوی پایه‌ای بندی را که فعل در آن واقع می‌شود، تعیین می‌کند. بنابراین، ویژگی‌های معنایی- مفهومی فعل اساساً ساختار نحوی پایه‌ای بند را مشخص می‌سازد.

1. A. Viberg

2. M. Neagu

3. N. Gisborne

4. Word Grammar

5. T. A. Åfarli

6. semantic-conceptual properties

7. lexical-semantic

رابطه موجود در بین فعل، صورت جمله و معنای جمله از چند دهه قبل تا امروز همواره در کانون توجه نظریه‌های زبان‌شناسی و رویکردهای روان‌شناختی به نحوه پردازش جمله بوده است. از زمان چامسکی (۱۹۶۵) تاکنون در چارچوب نظریه‌های زبان‌شناختی این دیدگاه غالب وجود دارد که بازنمایی واژگانی فعل، تعداد و نوع موضوع‌های آن باید با توجه به تعداد شرکت‌کنندگان دخیل در رویداد بیان‌شده توسط فعل تعیین شود. برای شرح و توصیف این مسئله از مفاهیم و ابزارهایی از قبیل قالب زیرمقوله‌ای<sup>۱</sup> یا ساختار موضوعی<sup>۲</sup> استفاده می‌شود (بنچینی و گلدبرگ، ۲۰۰۰). به اعتقاد کریمی‌دوستان (۱۳۷۹)، ساختار موضوعی عبارت است از دانش زبانی مربوط به تعداد و نوع شرکت‌کنندگان در هر عمل یا حالت بیان‌شده توسط فعل یا هر واحد گزاره‌ای. او ساختار موضوعی فعل را نوعی دانش زبانی واژگی-نحوی و خمیرمایه اولیه جمله می‌داند که تعیین می‌کند چهارچوب نحوی جمله به چه صورتی باشد. برای مثال، ساختار موضوعی افعال «دادن، دیدن و افتادن» به شکل زیر نمایش می‌شود:

ساختار موضوعی فعل «دادن»: مریم کتاب را به دوستش داد.  $\langle Z, Y \rangle X$

ساختار موضوعی فعل «دویدن»: مریم دوید.  $\langle \quad \rangle X$

ساختار موضوعی فعل «افتادن»: لیوان افتاد.  $\langle \quad, Y \rangle$

در بازنمایی‌های فوق نماد  $X$  موضوع بیرونی (فاعل)، نماد  $Y$  موضوع درونی مستقیم (مفعول مستقیم) و نماد  $Z$  موضوع درونی غیرمستقیم (مفعول غیرمستقیم) را نشان می‌دهد.

مطالعات زبان‌شناسان مختلف درباره ساختار موضوعی تا به امروز نشان می‌دهند که در کل دو رویکرد، رویکرد واژگان‌گرا<sup>۳</sup> یا درون‌اسکلتی<sup>۴</sup> و رویکرد نوساخت‌گرا<sup>۵</sup> یا برون‌اسکلتی<sup>۶</sup> (بورر<sup>۷</sup>، ۲۰۰۳) به این مسئله وجود دارد. پرک (۲۰۱۵: ۱۶) رویکرد فوق را که در آن فعل تعیین‌کننده تعداد و نوع موضوع‌ها است، رویکرد فرافکن‌گرا<sup>۸</sup> می‌نامد و آن را اساساً فعل‌محور می‌داند، زیرا در این

1. subcategorization frame
2. argument structure
3. G.M.L. Bencini and A.E. Goldberg
4. lexicalist approach
5. endo-skeletal
6. neo-constructionist
7. exo-skeletal
8. H. Borer
9. projectionist approach

رویکرد سعی بر این است که بازنمایی موضوع‌ها صرفاً با توجه به فعل تبیین گردد. رویکرد فرافکن‌گرا مبتنی بر این فرض اساسی است که صورت و معنای بند وابسته به اطلاعات واژگانی اجزای آن است. پِرک (۲۰۱۵) از این رویکرد با عنوان رویکرد واژگان‌گرا<sup>۱</sup> به ساختار موضوعی نیز یاد می‌کند و نقدهایی را متوجه آن می‌کند. در نقطهٔ مقابل رویکرد فرافکن‌گرا، با رویکرد دیگری مواجه می‌شویم که ساختار موضوعی را وابسته به فعل جمله نمی‌داند، بلکه آن را وابسته به «ساخت» می‌داند. این رویکرد را رویکرد ساختی<sup>۲</sup> یا ساخت‌بنیاد<sup>۳</sup> می‌نامند که گلدبرگ در کتاب «ساخت‌ها: رویکرد دستور ساخت به ساختار موضوعی» (۱۹۹۵) آن را به‌عنوان مبنای نظریهٔ خود به کار گرفت. در بخش ۲-۳ نظریهٔ گلدبرگ معرفی می‌شود.

## ۲-۲- فعل حسی

از نظر گلداشتاین<sup>۴</sup> (۲۰۱۰: ۸) حس (یا ادراک) یک تجربهٔ خودآگاهانه است و وقتی به وقوع می‌پیوندد که سیگنال‌های الکتریکی که شیء مورد مشاهده را بازنمایی می‌کنند، توسط مغز فرد مشاهده‌کننده به تجربهٔ آن فرد از دیدن آن شیء تبدیل شوند. بعد از این فرآیند ادراکی دو مرحلهٔ دیگر تشخیص و کنش، می‌تواند وجود داشته باشد. تشخیص به این معناست که فرد مشاهده‌کننده تشخیص می‌دهد شیء مورد مشاهده مثلاً یک گنجشک است نه یک پروانه. کنش می‌تواند این باشد که فرد به سمت گنجشک حرکت کند تا آن را نزدیک‌تر و بهتر ببیند. این دو مرحلهٔ اضافی (یعنی تشخیص و کنش) رفتارهایی هستند که پیامدهای مهمی برای فرآیند ادراکی در بر دارند. به فعل‌هایی که برای بیان و بازنمایی حواس پنج‌گانهٔ انسان به کار می‌روند «فعل حسی» گفته می‌شود. به عقیدهٔ آنتونانو (۱۹۹۹)، در همهٔ زبان‌های دنیا افعال حسی مهم‌ترین ابزار بازنمایی حواس مختلف در زبان هستند.

## ۲-۳- دستور ساخت گلدبرگ

دستور ساخت گلدبرگ یکی از رویکردهای مطرح در زبان‌شناسی شناختی است که «ساخت» را به‌عنوان واحد اصلی مطالعه و توصیف زبان در نظر می‌گیرد. فیلمور و کی<sup>۵</sup> (۱۹۹۳) در مطالعاتی که

1. lexicalist approach
2. Constructional approach
3. construction-based
4. E. B. Goldstein
5. C. J. Fillmore and P. Kay



در خصوص زبان انگلیسی انجام دادند مشاهده کردند که رویکرد «واژه و قاعده» به دستور زبان نمی‌تواند ساختارهای بی‌قاعده زبان را که بخش قابل توجهی از زبان هم هستند، تبیین کند. آن‌ها در ابتدای امر به تحلیل موارد بی‌قاعده پرداختند و این فرضیه را در ذهن داشتند که همان چیزی که موارد بی‌قاعده را به وجود آورده است، باعث ایجاد موارد باقاعده نیز شده است. پس از فیلمور و کی، گلدبرگ تلاش کرد رویکرد ساخت‌گرا را به موارد قاعده‌مند دستور زبان نیز بسط دهد. گلدبرگ در آثار خود و به‌خصوص در کتاب ۱۹۹۵ خود با الهام از کارهای فیلمور و کی (۱۹۹۳) و لیکاف (به‌خصوص تحقیق ۱۹۸۷ او درباره ساخت‌های there)، نسخه‌ای از دستور ساخت را ارائه کرد که موجب شد رویکرد ساخت‌گرا از ساخت‌های اصطلاحی بی‌قاعده به‌سوی ساخت‌های باقاعده تغییر مسیر دهد. وی برای این منظور بر ساخت‌های موضوعی فعل تمرکز کرد.

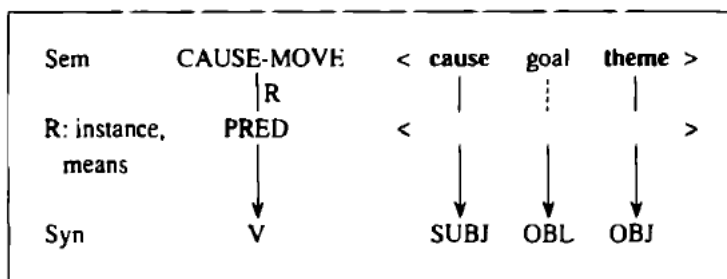
«دستور ساخت شناختی» یکی از رویکردهای شناختی و ساخت‌گرا<sup>۱</sup> است که توسط گلدبرگ (۱۹۹۵) ارائه شد. وی در کتاب «ساخت‌ها: رویکرد دستور ساخت به ساختار موضوعی» نشان داد که معنای جمله صرفاً وابسته به فعل و موضوع‌های آن نیست، بلکه به ساختی که فعل و موضوع‌هایش در آن قرار می‌گیرند نیز بستگی دارد. اساسی‌ترین فرضیه در نظریه گلدبرگ این است که ساخت‌های سطح جمله دارای معنایی مستقل از واژه‌های تشکیل‌دهنده خود هستند (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۱). اگرچه گلدبرگ نقش مهمی را که واژه‌ها در معنا و ساختار جمله دارند، رد نمی‌کند، اما بر این عقیده است که مدل «پایین به بالا» یا واژه‌بنیاد صرف از دستور زبان نمی‌تواند همه واقعیت زبان را نشان دهد.

به عقیده پرک (۲۰۱۵: ۲۴)، ایده اصلی در نظریه گلدبرگ این است که ساخت‌های موضوعی توسط فعل‌ها فرافکنده نمی‌شوند بلکه به خودی خود و به‌طور مستقل به‌صورت جفت‌هایی از صورت-معنا در ذهن اهل زبان ذخیره می‌شوند. این جفت‌های صورت و معنا را «ساخت» می‌نامند. از نظر گلدبرگ (۱۹۹۵: ۴)، اگر بتوان نشان داد که معنا و/یا صورت یک الگوی نحوی (در سطح گروه یا جمله) به‌صورت ترکیب‌پذیر از سایر ساخت‌های موجود در زبان به دست نمی‌آید، باید برای آن یک ساخت مجزا قائل شویم. بنابراین در سطح ساختار موضوعی فعل‌ها با ساخت‌های متفاوت و متنوعی مواجه هستیم که حاوی مجموعه‌ای از موضوع‌هاست و رمزگذاری واژنحوی خاصی از این موضوع‌ها را شامل می‌شود. برای مثال، دو جمله زیر را در نظر بگیرید که بیانگر

کاربرد معمول و غیرمعمول یک فعل واحد، یعنی sneeze هستند (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۲۹):

- 1) Sam sneezed.
- 2) Sam sneezed the napkin off the table.

در جمله اول، فعل sneeze به صورت فعل ناگذرا<sup>۱</sup> (لازم) ظاهر شده است، در حالی که در جمله دوم صورت نشان‌داری از آن را می‌بینیم که در ساخت حرکت سببی<sup>۲</sup> گرفته است. ساخت حرکت سببی بیانگر این است که کسی یا چیزی سبب حرکت کسی یا چیزی دیگر شود، چه این حرکت واقعی باشد و چه استعاری و تخیلی. کاربرد دوم فعل که کم‌بسامدتر است، مستلزم تفسیری تخیلی است که در آن فعل ناگذرای معمولی sneeze ویژگی‌های فعل گذرا (متعدی) را پیدا می‌کند. هرچند کاربرد فعل به صورت گذرا غیرعادی است، اما تصور اینکه عطسه موجب حرکت دستمال شود دشوار نیست. نکته اساسی این است که چون فعل sneeze در حالت عادی به صورت ناگذرا به کار می‌رود، با در نظر گرفتن فعل به تنهایی نمی‌توان ارزش معنایی آن را در ساخت حرکت سببی پیش‌بینی کرد. بنابراین، باید گفت مفهوم «حرکت» در جمله دوم از ساخت ساختار موضوعی<sup>۳</sup> فعل (یعنی Sub V Obj Obl) برداشت می‌شود (راموندا<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴: ۶۱). شکل زیر نحوه بازنمایی ساخت حرکت سببی را نشان می‌دهد که در آن فاعل در نقش سبب<sup>۵</sup>، مفعول مستقیم در نقش پذیرنده<sup>۶</sup> و مفعول غیرمستقیم در نقش هدف<sup>۷</sup> ظاهر شده‌اند.



شکل (۱). ساخت حرکت سببی در زبان انگلیسی (گلدبرگ، ۱۹۹۵: ۵۲)

یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های بین رویکرد ساخت‌گرا و رویکرد زایشی مربوط به رمزگذاری

1. intransitive verb
2. caused motion construction
3. argument structure construction
4. K. Ramonda
5. cause
6. theme
7. goal

اطلاعات ساختار موضوعی در آن‌هاست. در رویکرد زایشی فرض بر این است که فعل تعیین‌کننده تعداد موضوع‌های خود است، درحالی‌که رویکرد ساخت‌گرا ساختارهای موضوعی را به ساخت‌های نحوی نسبت می‌دهد. گلدبرگ (۱۹۹۵: ۱۱) معتقد است یکی از مهم‌ترین کاستی‌های رویکرد فعل‌محور این است که نمی‌تواند کاربرد یک فعل واحد را در چندین ساخت متفاوت تبیین نماید، مانند فعل kick در مثال‌های زیر:

1. Pat kicked the wall.
2. Pat kicked Bob black and blue.
3. Pat kicked the football into the stadium.
4. Pat kicked at the football.
5. Pat kicked his foot against the chair.
6. Pat kicked Bob the football.
7. The horse kicks.
8. Pat kicked his way out of the operating room.

در رویکرد ساخت‌گرا به‌جای آنکه گفته شود فعل kick هشت بازنمایی نحوی متفاوت دارد، گفته می‌شود که این فعل می‌تواند در هشت ساخت متفاوت ظاهر شود.

از دیگر تفاوت‌های رویکرد زایشی و ساخت‌گرا این است که رویکرد نخست زبان را قوه‌ای ذاتی برای انسان می‌داند و بر این باور است که ذهن انسان از قبل برای فراگیری زبان آماده و سیم‌کشی شده است. اما رویکرد ساخت‌گرا رویکرد شناختی کل‌گرا<sup>۱</sup> به یادگیری زبان دارد و فراگیری زبان را صرفاً مبتنی بر درونداد می‌داند (راموندا، ۲۰۱۴: ۶۶). تفاوت دیگر این است که رویکرد زایشی ساختارهای منحصربه‌فردی را که ویژه هر زبان است و یادگیری آن‌ها را نمی‌توان ذاتی و از پیش طراحی شده دانست، به‌عنوان «حاشیه»<sup>۲</sup> در نظر می‌گیرد و از بررسی آن‌ها چشم می‌پوشد. در مقابل، رویکرد ساخت‌گرا بر این باور است که سازوکارهای یادگیری این الگوهای غیرعادی تفاوتی با دیگر الگوهای زبانی ندارد. اگر الگوهای غیرعادی صرفاً از طریق درونداد فراگرفته می‌شوند، منطقی است که بپذیریم یادگیری الگوهای پربسامدتر و همگانی زبان نیز تنها متکی به درونداد است (گلدبرگ، ۲۰۰۶: ۴).

### ۳- ساختار موضوعی فعل «دیدن»

شاید بتوان فعل «دیدن» را مهم‌ترین فعل حسی در زبان فارسی و در همه زبان‌های دنیا به شمار

1. holistic
2. periphery

آورد و تنوع معانی و گستردگی شبکه چندمعنایی این فعل تأییدی بر این ادعا باشد (افراشی و عسگری، ۱۳۹۶؛ قادری و همکاران، ۱۳۹۸؛ گیسورن، ۲۰۱۰). جکندوف<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) معنای اصلی و سرنمون فعل «دیدن» را متشکل از دو عنصر مفهومی، «دیدن»<sup>۲</sup> و «تصویرسازی»<sup>۳</sup> می‌داند. عنصر «دیدن» از لحاظ مفهومی ایستا اما عنصر «تصویرسازی» پویا است. وجود این دو عنصر در کنار هم به ادراک فیزیکی از طریق حس بینایی منجر می‌شود. بنابراین، معنای اصلی و اولیه «دیدن» را می‌توان «ادراک فیزیکی»<sup>۴</sup> دانست. مطالعاتی که درباره فعل «دیدن» در زبان فارسی و سایر زبان‌های دنیا انجام شده است، نشان می‌دهد که این فعل درجه بالایی از چندمعنایی دارد و می‌توان آن را دارای بیشترین تنوع معنایی در بین همه افعال حسی دانست. معنای اصلی و پیش‌نمونه این فعل در فارسی ادراک فیزیکی از طریق اندام چشم است که پژوهشگرانی مانند عسگری (۱۳۹۴) و افراشی و عسگری (۱۳۹۶) آن را با برچسب «نگاه کردن» نشان داده‌اند. فعل «دیدن» در اثر بسط استعاری و مجازی دستخوش گسترش معنایی شده و به فعلی چندمعنا تبدیل شده است که می‌توان معانی متعددی از آن استنباط نمود.

بررسی ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معانی مختلف مستلزم شناسایی مشارکان اصلی در رخداد این فعل است. از آنجا که فعل‌های حسی زیرمجموعه‌ای از فرآیندهای ذهنی<sup>۵</sup> در دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی محسوب می‌شوند، ما در این پژوهش به پیروی از این دستور، مشارکت‌کنندگان در رویداد فعل حسی «دیدن» را با برچسب‌های «حسگر»<sup>۶</sup> و «پدیده»<sup>۷</sup> مشخص می‌کنیم. بنا به تعریف، حسگر کسی است که «حس می‌کند»، یعنی احساس می‌کند، فکر می‌کند، می‌خواهد یا ادراک می‌کند (هلیدی و متیسن<sup>۸</sup>، ۲۰۱۴: ۲۴۹). پدیده می‌تواند شامل طیف وسیعی از هستارهای عینی و انتزاعی باشد. طبق دیدگاه هلیدی و متیسن (۲۰۱۴: ۲۵۱) پدیده می‌تواند چیز<sup>۹</sup> عینی یا انتزاعی، کنش<sup>۱۰</sup> یا حقیقت<sup>۱۱</sup> باشد.

1. R.S. Jackendoff
2. seeing
3. image forming
4. physical perception
5. mental process
6. Senser
7. Phenomenon
8. M.A.K. Halliday & C.M.I.M. Matthiessen
9. thing
10. act
11. fact

از آنجایی که فعل «دیدن» در زبان فارسی فعلی چندمعناست و در بافت‌های مختلف معانی گوناگونی دارد، ساختار موضوعی آن نیز متأثر از معنای آن، می‌تواند متنوع باشد. در ادامه بحث، ساختار موضوعی این فعل را در معانی گوناگون آن در چارچوب دستور ساخت شناختی (گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶) بررسی می‌کنیم.

### ۱) دیدن = نگاه کردن / تماشا کردن

مفهوم اولیه و پیش‌نمونه فعل «دیدن» عبارت است از ادراک فیزیکی از طریق اندام بینایی، یعنی چشم، که آن را با برچسب «نگاه کردن» نشان می‌دهیم. «نگاه کردن» عملی ارادی است که در آن دو مشارکت‌کننده حضور دارد، حسگر، یا به عبارت دقیق‌تر «بیننده» و پدیده که باید چیزی فیزیکی و ملموس یا رویدادی عینی باشد. این مفهوم را در جمله‌های زیر می‌توان مشاهده کرد:

(۱) می‌گوید که اول باید خوب دید و بعد عکاسی کرد و دوربین مهم نیست.

(۲) این فیلم را باید چند بار دید.

ساختار موضوعی فعل «دیدن» در این معنا به صورت زیر خواهد بود.

معنا:	نگاه کردن	<حسگر>	پدیده (چیز/رویداد)
	↓	↓	↓
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی <

شکل (۲). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای تماشا کردن

### ۲) دیدن = دیدن غیرارادی

مفهوم سرنمون فعل «دیدن» در بردارنده نگاه کردن ارادی و آگاهانه است. اما نوع دیگری از «دیدن» وجود دارد که در آن فاعل (حسگر) به صورت ناخواسته و غیر ارادی چشمش به چیز یا رویدادی می‌افتد و بر اثر ادراک فیزیکی از طریق چشم صورت می‌گیرد. ما این معنا را با برچسب «دیدن غیرارادی» نشان می‌دهیم. نقطه شباهت «دیدن غیرارادی» با مفهوم پیش‌نمونه این است که در هر دو ادراک فیزیکی از طریق اندام بینایی صورت می‌گیرد اما تفاوت آن‌ها در ارادی و غیرارادی بودن است. در مثال‌های زیر با «دیدن غیرارادی» مواجه هستیم:

(۳) طلاها را در خانه کارفرمایم دیدم، وسوسه شدم و آنها را به سرقت بردم.  
 (۴) چند وقت پیش که از جلوی انتشارات سروش رد می‌شدم، دیدم که کس دیگری پیش دستی کرده و آن را ترجمه کرده است.  
 در اینجا نیز مانند معنای قبلی، مفعول «دیدن» پدیده‌ای از نوع رویدادی فیزیکی و ملموس است و ساختار موضوعی آن به صورت زیر است.

معنا:	دیدن غیرارادی	<حسگر>	پدیده (چیز/رویداد)<
	↓	↓	↓
نحو:	محمول دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی<

شکل (۳). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای دیدن غیرارادی

### (۳) دیدن = دریافتن/پی بردن<sup>۱</sup>

یکی از معانی پربسامد فعل «دیدن» معنای «دریافتن/پی بردن» است. فعل «دیدن» در این معنا یا به دو صورت ظاهر می‌شود، همراه مفعول اسمی و همراه مفعول بندی. مثال‌هایی از این دو ساختار در زیر آمده است:

فاعل + مفعول اسمی:

(۵) پدر او که علاقهٔ نیکول را به عکاسی می‌دید، یک دوربین ۳۵ میلی‌متری آرگوس برایش خرید.  
 در اینجا عبارت اسمی «علاقهٔ نیکول به عکاسی» در نقش مفعول «دیدن» ظاهر شده است.

فاعل + مفعول بندی:

(۶) راننده دید که جانش در خطر است.

در اینجا «دیدن» با فعل‌هایی از قبیل «پی بردن، دریافتن» هم‌معنا است و ساختار موضوعی مشابه با آنها دارد. در نتیجه، برای مثال می‌توان در جملهٔ ۶ فعل «دید» را با «پی برد» یا «دریافت» جایگزین کرد و نوشت: «راننده پی برد/دریافت که جانش در خطر است». در اینجا فعل «دیدن» با متمم بندی همراه می‌شود و همان‌طور که گیسبورن (۲۰۱۰: ۱۴۱) اشاره می‌کند، این بند بیانگر

حقیقت (یا واقعیت) است نه گزاره. این در حالی است که برای فعل «اعتقادداشتن» یا «باوردداشتن» این الزام وجود ندارد که متمم بندی آن بیانگر واقعیت/حقیقت باشد، بلکه می‌تواند از نوع گزاره غیر واقعی باشد. در اینجا یکی از موارد مشابهت معنایی بین فعل «دیدن» و فعل‌هایی مانند «پی بردن/دریافتن» این است که متمم بندی آن‌ها باید دلالت بر امر واقعی داشته باشد. ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای «پی بردن/دریافتن» به صورت زیر است.

معنا:	دریافتن	<حسگر>	پدیده (چیز یا حقیقت)<
	محمول		
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی<
	دیدن	<فاعل>	مفعول بندی<

شکل (۴). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای دریافتن

#### ۴) دیدن = تشخیص دادن

بعضی اوقات «دیدن» به معنای «تشخیص دادن» به کار می‌رود و در این حالت مفعول آن در قالب بند بیان می‌شود، مانند جمله زیر:

(۷) اما مترجم رسالتی دارد که هر جا لازم دید خودش را از طریق پاورقی وارد متن کند.

فعل «دیدن» در این مفهوم غالباً با صفت‌هایی مانند «لازم، ضروری» همراه می‌شود و فعل‌های مرکبی مثل «لازم دیدن» را می‌سازد. ساخت نحوی این جملات به صورت «لازم/ضروری دیدن: فاعل + مفعول بندی» است و ساختار موضوعی آن به شکل زیر نمایش داده می‌شود.

معنا:	تشخیص دادن	<حسگر>	پدیده (گزاره)<
	محمول		
نحو:	(لازم/ضروری) دیدن	<فاعل>	مفعول بندی<

شکل (۵). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای تشخیص دادن

**۵ دیدن = شنیدن**

گاه مشاهده می‌شود که از فعل «دیدن» معنای «شنیدن» استنباط می‌شود. در این حالت مفعول جمله هم می‌تواند از نوع اسمی باشد و هم از نوع بندی.

فاعل + مفعول اسمی

(۸) وقتی مردم خبرها را در کشورهای اسلامی می‌بینند این احساس خودجوش در آنها به وجود می‌آید که باید بروند و در جهاد مشارکت کنند.

فاعل + مفعول بندی

(۹) چند هفته پیش در خبرها دیدیم که فضایی‌های ew horizos از نزدیکی سیاره مشتری عبور کرد. در اینجا مفعول فعل «دیدن» می‌تواند گروه اسمی یا بندی باشد و در حالت دوم می‌تواند دلالت بر رویداد، گزاره یا حقیقت داشته باشد. ساختار موضوعی فعل «دیدن» در این جملات به شکل زیر است.

معنا:	شنیدن	<حسگر>	پدیده<
	محمول		
	↓	↓	↓
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی<
	دیدن	<فاعل>	مفعول بندی<

شکل (۶). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای شنیدن

**۶ دیدن = یافتن**

مفهوم «یافتن» یکی دیگر از مفاهیم فعل «دیدن» است که در جمله زیر مشاهده می‌شود:

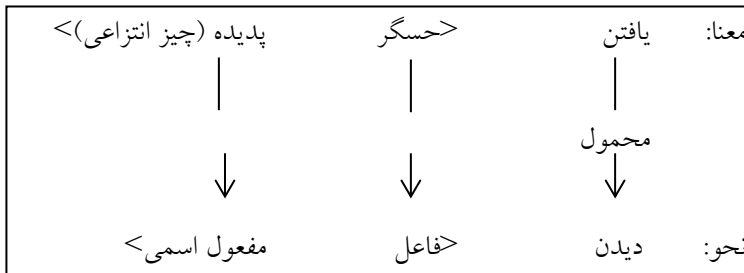
(۱۰) این کتاب، نثر خیلی پاکیزه و محکمی دارد و طنز ملایمی هم در لایه‌های پنهان آن دیده می‌شود.

(۱۱) ممکن است که چنین تعلقاتی را در شعر بعضی از دوره‌های تاریخی از جمله در شعر عرفانی بتوان دید.

در مثال ۱۰، فعل مجهول «دیده می‌شود» به معنای «یافت می‌شود» است. مفعول غالباً



غیرملموس و انتزاعی است، زیرا اگر ملموس باشد معنای فعل «دیدن» تغییر خواهد کرد و به «مشاهده کردن» بدل خواهد شد.



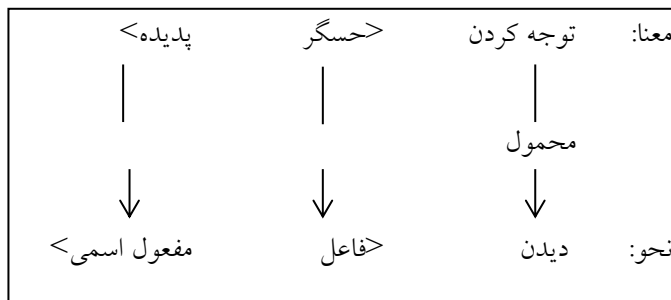
شکل (۷). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای یافتن

### (۷) دیدن = مورد توجه قرار دادن

در مثال زیر فعل «دیدن» به صورت مجهول منفی «دیده نشدن» به کار رفته است و می‌توان آن را معادل «مورد توجه قرار نگرفتن» در نظر گرفت:

(۱۲) متأسفانه انتشارات سروش در معرفی کتاب‌هایش قوی عمل نمی‌کند و این کتاب آن‌چنان که باید، دیده نشده است.

در اینجا فعل «دیدن» به معنای «توجه کردن» یا «مورد توجه قرار دادن» به کار رفته است، مفعول آن از نوع گروه اسمی است و از لحاظ معنایی بر پدیده‌ای از نوع «چیز» دلالت دارد. بازنمایی ساختار موضوعی آن به صورت زیر است.



شکل (۸). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای توجه کردن

### (۸) دیدن = بررسی کردن

یکی دیگر از معانی «دیدن» «بررسی کردن» است که با مفعول اسمی یا مفعول بندی همراه می‌شود.

فاعل + مفعول اسمی

(۱۳) آزمایشی را ترتیب دادند تا میزان کنترل آن‌ها رو روی ذهن خود ببینند.

فاعل + مفعول بندی

(۱۴) یعنی در یک جای کوچک‌تر آزمایش می‌کنند تا ببینند که چه تعدادی تماشاگر به آن توجه دارند.

مفعول فعل «دیدن» در مفهوم «بررسی کردن» می‌تواند چیز (عینی یا انتزاعی)، گزاره یا حقایق

باشد. بازنمایی ساختار موضوعی آن به صورت زیر است.

معنا:	بررسی کردن	<حسگر>	پدیده<
	↓	↓	↓
	محمول		
	↓	↓	↓
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی<
	دیدن	<فاعل>	مفعول بندی<

شکل ۹. ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای بررسی کردن

#### ۹ دیدن = تجربه کردن

در مواردی فعل «دیدن» به معنای «تجربه کردن» مورد استفاده قرار می‌گیرد.

(۱۵) یکی از عوامل مؤثر در موفقیت صدوق، استادان بسیار زیادی است که دیده و از خرمن علوم

آن‌ها خوشه‌ها برگرفته است.

مفعول «دیدن» در این معنی پدیده‌ای از نوع «چیز» است و ساختار موضوعی آن به شکل زیر

بازنمایی می‌شود.

معنا:	تجربه کردن	<حسگر>	پدیده (چیز)<
	↓	↓	↓
	محمول		
	↓	↓	↓
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی<

شکل (۱۰). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای تجربه کردن

#### ۱۰ دیدن = تحمل کردن

در موارد اندکی فعل «دیدن» معنای «تحمل کردن» یا «پذیرفتن» را به ذهن متبادر می‌کند. در این

موارد، مفعول از نوع اسمی یا بندی است:

فاعل + مفعول اسمی

(۱۶) حتی برای یک لحظه هم نمی‌توانم اصغر را ببینم. (قادری و همکاران، ۱۳۹۸)

فاعل + مفعول بندی

(۱۷) نمی‌توانست ببیند که خلیفه در کاخ سبز شام نشسته باشد و ادعای خط پیامبری بکند و شراب بنوشد.

در اینجا اگر مفعول گروه اسمی باشد، بر «چیز» دلالت دارد و اگر از نوع بندی باشد، بر حقیقت دلالت می‌کند. ساختار موضوعی فعل به‌صورت زیر است.

معنا:	آگاه شدن	<حسگر>	پدیده (حقیقت)<
	↓	↓	↓
	محمول		
	↓	↓	↓
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول بندی<

شکل (۱۱). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای تحمل کردن

### ۱۱ دیدن = آگاه شدن

در بعضی موارد فعل «دیدن» به معنی «آگاه شدن» است.

(۱۸) دیدید که یک سری وارد شورا شدند، دعوا کردند و آبروی خود را بردند.

مفعول فعل «دیدن» در معنای فوق از نوع مفعول بندی است و از لحاظ معنایی بر واقعیت یا حقیقتی دلالت دارد که حسگر از آن آگاهی می‌یابد. ساختار موضوعی آن به‌صورت زیر است.

معنا:	تحمل کردن	<حسگر>	پدیده (چیز/حقیقت)<
	↓	↓	↓
	محمول		
	↓	↓	↓
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول بندی<
	دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی<

شکل (۱۲). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای آگاه شدن

## ۱۲ دیدن = تلقی کردن

«دیدن» به معنی «تلقی کردن» یا «قلمداد کردن» نیز به کار می‌رود. (۱۹) وی تا آن جا پیش می‌رود که دم تکان دادن یک سگ را نوعی از خنده طنزآمیز می‌بیند. در اینجا فعل «دیدن» دارای دو متمم است، گروه اسمی «دم تکان دادن یک سگ» که مفعول مستقیم آن است و «نوعی از خنده طنزآمیز». بنابراین ساختار موضوعی آن به صورت زیر است.

معنا:	تلقی کردن	<حسگر>	پدیده (چیز)	چیز <
	محمول	↓	↓	↓
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی	متمم <

شکل (۱۲). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای تلقی کردن

## ۱۳ دیدن = تدارک دیدن

فعل «دیدن» نیز به معنای «تدارک دیدن» یا «طراحی کردن» به کار می‌رود. در جمله (۲۰) فعل مجهول منفی «دیده نشدن» معادل «طراحی نشدن» یا «تدارک دیده نشدن» است: (۲۰) البته طرحی که قبلاً در مورد بورس کالای کشاورزی برای معافیت های مالیاتی ارائه کرده بودیم، مسکوت ماند.

ساختار موضوعی فعل «دیدن» با این مفهوم به صورت زیر است.

معنا:	تدارک دیدن	<حسگر>	پدیده (چیز) <
	محمول	↓	↓
نحو:	دیدن	<فاعل>	مفعول اسمی <

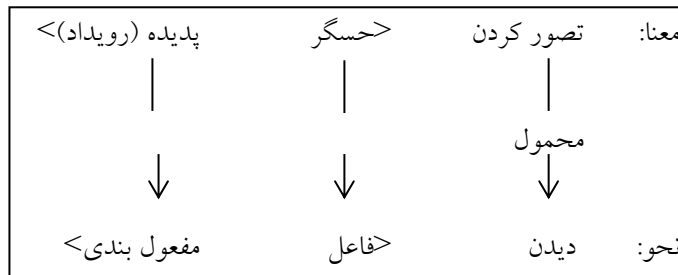
شکل (۱۴). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای تدارک دیدن

## ۱۴ دیدن = تصور کردن

«تصور/تجسم کردن» یکی دیگر از معانی فعل «دیدن» است که همراه با مفعولی از نوع رویداد

ظاهر می‌شود.

(۲۱) بسیاری از سیاستمدارانی که از فرانسه شناخت دارند نیز در زمره کسانی هستند که سارکوزی را از هم‌اکنون در کاخ الیزه می‌بینند.  
در اینجا پدیده رویدادی است که از نظر حسگر در آینده به وقوع می‌پیوندد و مفعول از نوع بندی است.

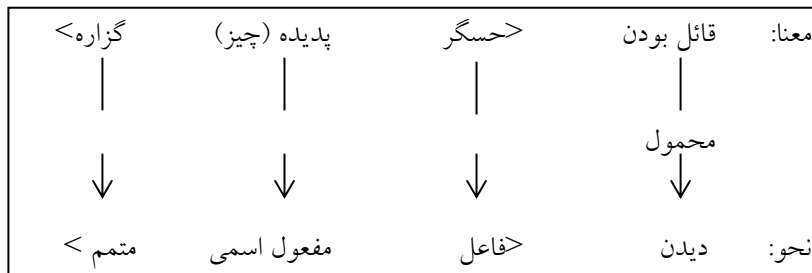


شکل (۱۵). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای تصور کردن

### ۱۵ دیدن = قائل بودن

معنای استعاری «قائل بودن» یا «باور داشتن» یکی از معانی «دیدن» است که در آن فعل نیازمند حضور دو متمم است. متمم اول مفعول مستقیم فعل است و بر پدیده‌ای از نوع «چیز» دلالت دارد، اما متمم دوم بر گزاره‌ای دلالت دارد که نویسنده آن را به مفعول مستقیم نسبت می‌دهد.

(۲۲) گرایس فعل‌های بیانی را هم دارای نوعی کنش می‌دید. (فیاضی و همکاران، ۱۳۸۷)  
در این مثال، «گرایس» گزاره «دارا بودن نوعی کنش» را به «فعل‌های بیانی» منتسب می‌کند.  
«دیدن» در این معنا مفعولی از نوع گروه اسمی می‌پذیرد. ساختار موضوعی آن به صورت زیر است.



شکل (۱۶). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای قائل بودن

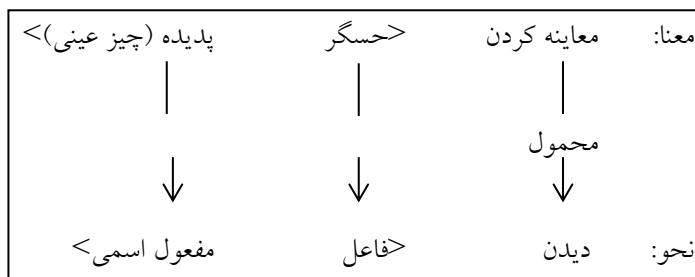
### ۱۶ دیدن = معاینه کردن

معنای «معاینه کردن» یکی دیگر از معانی فعل «دیدن» است که غالباً در یافت‌های مرتبط با پزشکی

به چشم می خورد.

(۲۳) در آنجا پزشک قلب او را دید و گفت برای بررسی بیشتر بهتر است در CCU بستری شود.

در اینجا مفعول «دیدن» گروه اسمی است و بر پدیده‌ای از نوع چیز عینی دلالت دارد. بازنمایی ساختار موضوعی فعل به صورت زیر است.



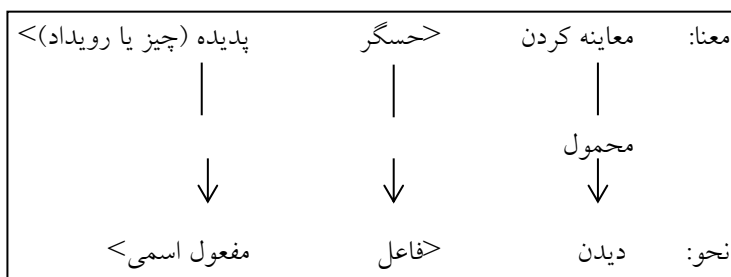
شکل (۱۷). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای معاینه کردن

### ۱۷ دیدن = پیش‌بینی کردن

فعل «دیدن» گاهی در مفهوم «پیش‌بینی کردن» نیز به کار می‌رود.

(۲۴) کیچ در این فیلم نقش مردی را ایفا کرده که می‌تواند آینده را ببیند.

در اینجا مفعول به صورت گروه اسمی ظاهر می‌شود که می‌تواند دلالت بر چیز یا رویدادی در آینده داشته باشد.



شکل (۱۸). ساختار موضوعی فعل «دیدن» در معنای پیش‌بینی کردن

بررسی داده‌های پژوهش نشان می‌دهد که فعل حسی «دیدن» در اثر بسط استعاره به فعلی چندمعنا در زبان فارسی تبدیل شده است که ۱۷ معنای مجزای آن در پیکره همشهری انعکاس یافته است. گفتنی است که اکثر این معانی در پژوهش‌های قبلی نظیر افراسی و عسگری (۱۳۹۶) و قادری و همکاران (۱۳۹۸) نیز به دست آمده‌اند. از بین این معانی، دو معنی «تدارک دیدن» و «آگاه

شدن» در پژوهش افراشی و عسگری (۱۳۹۶) به دست نیامده و سه معنی «معاینه کردن»، «تلقی کردن» و «تدارک دیدن» در پژوهش قادری و همکاران (۱۳۹۸) یافت نشده است. تحلیل ساختار موضوعی این فعل در معانی مختلف نشان می‌دهد هر یک از این معانی را باید در قالب یک ساخت مجزا تحلیل کرد که بعضی از ویژگی‌ها و جنبه‌های صوری یا معنایی آن با سایر ساخت‌های این فعل تفاوت دارد.

#### ۴- نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر ساختار موضوعی فعل «دیدن» در چارچوب دستور ساخت شناختی (گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶) تحلیل گردید که حاصل آن شناسایی ۱۷ معنای مجزا برای این فعل بود. چندمعنایی فعل «دیدن» در پژوهش‌های قبلی نیز به اثبات رسیده است اما نکته حائز اهمیت که از یافته‌های این پژوهش حاصل می‌شود این است که چندمعنایی فعل «دیدن» از نوع چندمعنایی ساختی<sup>۱</sup> (نولان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳) است، یعنی در سطح ساخت‌های انتزاعی قابل تبیین است و نه در سطح واژه‌های عینی. فعل «دیدن» در هر یک از ساخت‌های بررسی شده در این مقاله معنای خاصی را می‌پذیرد و هر یک از معانی آن را باید مربوط به ساخت خاصی برای ساختار موضوعی فعل «دیدن» در نظر گرفت. در نتیجه می‌توان استدلال کرد که ساختار موضوعی فعل «دیدن» برخلاف دیدگاهی که در رویکرد فرافکن‌گرا وجود دارد، وابسته به خود فعل نیست بلکه وابسته به ساخت خاصی است که فعل در آن قرار می‌گیرد. این نتیجه‌گیری همسو با دیدگاهی است که در رویکرد ساخت‌گرا اتخاذ می‌شود.

بنا به تعریفی که گلدبرگ (۱۹۹۵) از ساخت ارائه می‌دهد (به بخش ۲-۳ مقاله رجوع شود)، هر یک از معانی فعل «دیدن» که در این مقاله بررسی شدند متعلق به یک ساخت خاص از این فعل هستند و حداقل دو دلیل برای این موضوع وجود دارد که یکی مرتبط با جنبه معنایی خود فعل و دیگری مرتبط با ساختار موضوعی آن است. در رابطه با جنبه معنایی فعل، نشان دادیم که فعل «دیدن» دارای معانی متعددی است و این معانی حاصل بسط استعاری این فعل‌اند. در رابطه با ساختار موضوعی فعل، دریافتیم که فعل «دیدن» در بعضی موارد (موارد ۱۲ و ۱۵) به جای آنکه با یک مفعول مستقیم همراه شود، با دو متمم همراه می‌گردد و ساختار موضوعی دور از انتظاری را از

خود نشان می‌دهد. این دو واقعیت که در رابطه با فعل «دیدن» مشاهده می‌شود، نشان‌دهنده آن است که این فعل از لحاظ معنایی و صوری دارای ویژگی‌های خاص و غیرقابل پیش‌بینی است و در نتیجه آن را باید دارای ساخت‌های متعددی دانست و هر یک از معانی آن را در قالب یک ساخت مجزا تحلیل و تبیین نمود.

## منابع

- اسدالهی، خدابخش و الهه شاه‌حسینی (۱۳۹۵). بررسی معنی‌شناختی فعل «دیدن» در دیوان حافظ. مجموعه مقالات یازدهمین گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، ۱۱، ۶۵۴-۶۷۲.
- افراشی، آزی‌تا و ساناز عسگری (۱۳۹۶). چندمعنایی فعل حسی «دیدن» در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و پیکره‌ای. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، ۷ (۲)، ۶۱-۷۳.
- حضرتی، یوسف؛ فاطمه یوسفی‌راد؛ بلقیس روشن و محمدرضا احمدخانی (۱۳۹۴). بررسی چندمعنایی در زبان ترکی آذربایجانی در چارچوب معنی‌شناسی شناختی: فعل دیداری görmək (دیدن). پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۵ (۲)، ۲۴۳-۲۶۹.
- عسگری، ساناز (۱۳۹۴). تحلیل چندمعنایی فعل حسی دیدن در زبان فارسی: پژوهشی شناختی و پیکره‌ای. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- قادری، مهدی؛ فاطمه یوسفی‌راد؛ آزی‌تا افراشی و بلقیس روشن (۱۳۹۸). چندمعنایی نظام‌مند در رویکرد شناختی، تحلیل چندمعنایی فعل حسی دیدن در زبان فارسی. مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران، ۲۷، ۷۳-۹۲.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۷۹). برخی ترکیبات و اشتقاقیات فارسی و نظریه ساخت موضوعی. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۵-۱۶ (۱ و ۲)، ۱۹۳-۲۰۱.
- موسوی، سیدحمزه؛ والی رضایی و محمد عموزاده (۱۳۹۴). بررسی واژه «دیدن» از منظر معناشناسی قالبی. جستارهای زبانی، ۶ (۷)، ۲۱۹-۲۳۶.

## References

- Åfarli, T.A. (2007). Do verbs have argument structure? In E. Reuland, T. Bhattacharya & G. Spathas (eds.), *Argument Structure* (pp. 1-16). Amsterdam: John Benjamins.
- Afrashi, A. & Asgari, S. (2018). Polysemy of perception verb “to see” [didan] in Persian: A cognitive and corpus-based study. *Comparative Linguistic Research*,



- 7 (2), 61-73 (In Persian).
- Antuñano, I. I. (1999). *Polysemy and Metaphor in Perception Verbs: A Cross-Linguistic Study*. PhD Thesis, University of Edinburgh.
- Antuñano, I. I. (2002). Mind-as-body as a cross-linguistic conceptual metaphor. *Miscelánea. A Journal of English and American Studies*, (25), 93-119.
- Asadollahi, Kh. & Shahhosseini, E. (2016). A Semantic Analysis of ‘to see’ (didan) in Hafiz Poetry. *Proceeding of 11<sup>th</sup> symposium of Persian language and literature Society*, 11, 654-672 (In Persian).
- Asgari, S. (2016). *Analysis of the polysemy of perception verb “to see” [didan] in Persian: A cognitive and corpus-based study*. M.A. Thesis, Islamic Azad University, Central Tehran Branch (In Persian).
- Bencini, G.M.L. & A.E. Goldberg (2000). The Contribution of Argument Structure Constructions to Sentence Meaning. *Journal of Memory and Language*, 43, 640-651.
- Borer, H. (2003). Exo-skeletal vs. endo-skeletal explanations: Syntactic projections and the lexicon. In J. Moore & M. Polinsky (eds), *The Nature of Explanation in Linguistic Theory* (pp. 31–67). Stanford: CSLI.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge: MIT Press.
- Fillmore, C. J. & P. Kay (1993). *Construction Grammar*. Unpublished manuscript, University of California, Berkeley.
- Ghaderi, M., Yousefirad, F., Afrashi, A. & Rowshan, B. (2019). Systematic Polysemy in Cognitive Approach: Studying the Polysemy of “see” in Persian. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 4 (7), 73-91 (In Persian).
- Gisborne, N. (2010). *The Event Structure of Perception Verbs*. Oxford: Oxford University Press.
- Goldberg, A. E. (2006). *Constructions at Work: the Nature of Generalization in Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Goldberg, A.E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Goldstein, E. B. (2010). *Sensation and perception*. Belmont, CA: Wadsworth, Cengage Learning.
- Haegeman, L. (1994). *Introduction to Government and Binding Theory*. Malden, MA: Blackwell.
- Halliday, M.A.K., & C.M.I.M. Matthiessen, (2014). *Halliday’s Introduction to Functional Grammar*. London: Routledge.
- Hazrati, Y., Yousefirad, F., Rowshan, B. & Ahmadkhani, M.R. (2015). The study of polysemy in Azerbaijani Turkish in the framework of cognitive semantics: visual verb /görmək/ (seeing). *Foreign Language Research Journal*, 5 (2), 243-269 (In Persian).
- Jackendoff, R. S. (1990) *Semantic Structures*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Karimi-Doostan, Gh. (2000). Some Persian Compounds and Derivatives and Argument Structure Theory. *Journal of Social Science and Humanities of Shiraz University*, 15-16 (1-2), 193-201 (In Persian).
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous Things: What Categories Reveal*

- about the Mind*. Chicago: Chicago University Press.
- Mousavi, S. H., Amoozadeh, M. & Rezai, V. (2016). Analysis of the Word 'Didan' Based on Frame Semantics. *Language Related Research*, 6 (7), 219-236 (In Persian).
- Neagu, M. (2013). What is universal and what is language specific in the polysemy of perception verbs, *Revue Roumaine de Linguistique* LVIII 3, 329-343.
- Nolan, B. (2013). Constructional polysemy and argument realisation with the Irish GET verb. in E. van Gelderen, J. Barðdal & M. Cennamo (eds.), *Argument Structure in Flux* (pp. 87-116). Amsterdam: John Benjamins.
- Perek, F. (2015). *Argument Structure in Usage-Based Construction Grammar*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Ramonda, K. (2014). Goldberg's Construction Grammar. In J. Littlemore & J.R. Taylor (eds.), *The Bloomsbury Companion to Cognitive Linguistics* (pp. 60-71). London: Bloomsbury.
- Strenberg, R.J. (2006). *Cognitive psychology*. California: Thomson Wadsworth.
- Viberg, Å. (2008). Swedish verbs of perception from a typological and contrastive perspective. In M.A. Gómez-González, J.L. Mackenzie & E.M. Álvarez, (Eds.), *Languages and cultures in contrast and comparison* (pp. 123-172). Amsterdam: John Benjamins.

